

سرمقاله

در مرگ راحت مردی بزرگ



مهدی رحمانیان

● مرکش آرام فرا رسید. ناگهان و راحت؛ پیش از آنکه فکرش را کنی، گرچه همه اقسام مرگ‌ها مرگ‌اند و آدمی با پیکر خاکی خویش وداع می‌کند اما رفتنی آرام، آسان و با عزت فضیلتی است که بی‌شک در زمره عاق‌بخیری است و هر کسی را از آن نصیب نیست.

آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی با مرگی آرام جهان ناآرام ما را ترک کرد و رفت؛ انسانی که در زندگی نسبتاً طولانی و پرفرازونشییش البته مصداق «عاش سعید» بود و این‌گونه جهان ما را بدرود گفت و مصداق «مات سعید» شد که برای اهل معرفت غیبه‌آور است، روزی که تیتسر «حالا می‌توانم راحت بگیرم» بر صفحه اول «شرق» ذیل عکس «آیت‌الله» نشست، باورمان نبود که در فاصله کوتاه چندماهه این سخن آیت‌الله عینیت پیدا کند و ما حیران هجرت او شویم و او مشعوف دیدار حق. چه تصادف عجیبی؛ آیت‌الله روزی دعوت‌حق را لبیک گفت که سالروز قتل دولتمرد محبوبش، امیرکبیر، بود؛ همان مردی که آیت‌الله در آغاز راه مبارزه‌اش کتابی در منش و روش او با نام «امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار» نوشت؛ هم او که ال‌گویش در مدیریت بود و آرزویش چونان امیرکبیر ساختن ایرانی آباد و آزاد بود.

در طول چند سال گذشته دیدارهای متفاوتی با آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی داشتم و هر بار وضعیت جسمی و ذهنی ایشان را ارزیابی می‌کردم. چالاک‌تر و فعال‌تر از بهار پیش بود، اما حدود یک ماه گذشته که برای انجام مصاحبه‌ای فرصت دیدار فراهم شد، با وجود اینکه همچنان ذهنش فعال بود، اما جسمش چندان پاری نمی‌کرد و گرد پیرو بر سیمای او دیده می‌شد. پس از جلسه به برخی از دوستان گفتم آقای هاشمی تا حدودی دچار ضعف جسمی شده‌اند، با این اوصاف، خبر مرگ او باورکردنی نبود. وقتی سیر حیات سیاسی، اجتماعی و مبارزات و فعالیت‌های او را می‌نگریم و زیبایی و شکوه مرکش را به نظر می‌نشینیم ناخودآگاه آرامشی را می‌بینیم که حیات و ممات این مرد بزرگ را در بر گرفته است؛ آرامشی که محصول ایمان به خدا و باور به روز جزا بود و به‌جنان یقینی رسانده بودش که در هر حال او را آرام می‌یافتی. اینک بنابه پیش‌بینی خودش با آرامش و خیال راحت این جهان فانی را ترک، و به فرشتگان، به اولیا سلام گفت.

روزنه

به آگاهی مردم می‌باید



حامد طبیبی

● سال‌های ۸۴ تا ۹۲، سال‌های همدار و انداز «آیت‌الله» پیرامون شرایط ایران بود. دورانی که چهار سال آن، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام بر کرسی ریاست مجلس خبرگان رهبری هم نشسته بود. فرازوفرودهای آن سال‌ها اما چهره باسابقه سیاسی ایران را گوشه‌نشین نکرد. برعکس آن‌ها که عصر دولت خود را به دام حمله به نام و نشان هاشمی گره زده بودند، دوامی نداشتند، چرا که ایران در خطر قرار گرفته بود و مردم این واقعیت تلخ را درک کرده بودند.

سه سال بعد در روزهای سرد و پرپیروهراس زمستان سال ۹۱ وقتهی نظریه‌پردازان جریان اصلاحات با توجه به فضای نابرابر آن روزها، فقط حضور آیت‌الله هاشمی یا رئیس‌جمهور دوران اصلاحات در انتخابات ۲۴ خرداد ۹۲ را راه چاره‌گذر از بحران می‌دانستند، همه نگاه‌ها باز هم به ورودی مجمع تشخیص مصلحت نظام دوخته شده بود؛ وقتی با مشورت و هم‌فکری رئیس‌جمهور دوران اصلاحات، این بار بر دوش رئیس‌جمهور دولت سازندگی گذاشته شد، سیل دیدارهای اقصار مختلف با آیت‌الله آغاز شد. با دقت مثال‌زدنی و با استدلال و آمار، آنچه را بر کشور در آن دوران هشت‌ساله گذشته بود، روایت می‌کرد و از راه‌های بازگشت به پیش از آن می‌گفت. در یکی از دیدارهایی که با جمعی محدود، هم‌پهناش بود، ایشان پرسیدم: واقعاً امکان بهبود شرایط وجود دارد؟ تأکید کرد لحظه‌ای تردید ندارم که آگاهی مردم، هر مانعی را از سر راه توسعه بر خواهد داشت و این آگاهی، در هیچ دوره‌ای در ایران مانند امروز نبوده است. او روز ثبت‌نام در موج جمعیت میدان فاطمی و در جای جای ایران، اثر این آگاهی را به رخ همگان کشید. آیت‌الله تا واپسین لحظات حیات، به این آگاهی باید، دولت برخاسته از آن را ستایش کرد و تکلیف امید و همبستگی برای اعتلای ایران را به همه یادآوری کرد. ناباورانه، با بهت و اندوه، جملات او را تکرار خواهیم کرد.

politics@sharghdaily.ir

مهسازجینی: «به بهشتی گفتم این تهمت‌های تلخ آزارت نمی‌دهد؟ نگاه کرد و گفت این آسیاب به نوبت است، نوبت تو هم خواهد رسید. جقدر این روزها بی شما سخت می‌گذرد. دوست من، منم تا نیمه راه آمدم، مشیت این بود که بمانم تا نوبت به من هم برسد تا در سنگ زیر و بالای آسیاب صدای شکستن‌های خودم را ببینم و بشنوم…» (بخش‌هایی از فیلم انتخاباتی هاشمی در سال ۸۴).

نویسنده کتاب «امیرکبیر»، شب شهادت میرزا محمدتقی‌خان درگذشت. او بعد از آمدن روحانی گفته بود: «حالا که مملکت به اینجا رسیده و مردم به این سطح از آگاهی رسیده‌اند، الحمدلله می‌توانم راحت سر بر بالین مرگ بگذارم». سیاست‌مداری که از

راست به چپ سیاست ایران کوچید، چه‌ره‌ای که او را «مردی برای همه فصول سیاست ایران»، «مرد بحران» و… لقب داده بودند. در پاسخ به این پرسش که «مهم‌ترین نگرانی شما برای آینده نظام چیست؟» گفته بود: «تاامیدی مردم نه برای نظام ما، بلکه برای حکومتی باعث نگرانی است. مخصوصاً نظام ما که با حضور مردم به پیروزی رسید، تثبیت شد، ادامه یافت و آن جنگ باعظمت و خطرناک را پشت سر گذاشت و کشور را ساخت».

در آخرین گفت‌وگوی رسانه‌ای‌اش در هفته‌های اخیر هم باز از روحانی گفته بود: «آقای روحانی مصمم است که بیاید، به‌تازگی با ایشان صحبت کردم، ایشان در روز اول هم به عنوان وظیفه آمدن آن موقع که آمدند، وضعی نبود که آدم خودش را پیش‌قدم کند. همه ما از ایشان خواستیم و ایشان قبول کردند و آمدند». توصیه یا علاقه به ماندن روحانی را شاید بتوان آخرین وصیت سیاسی هاشمی قلمداد کرد.

غلبه آیت‌الله بر آخرین تردیدها

مهم‌ترین فراز سیاسی هاشمی در سال‌های اخیر، انتخابات ۹۲ بود. پرسش این بود: او می‌آید؟ این دومین‌باری بود که آیت‌الله بر تردیدهایش فائق می‌آمد. «هاشمی می‌آید یا نه»، فقط پرسش آن روزها نبود، او یک بار دیگر هم با این پرسش روبه‌رو شده بود؛ سال ۸۴، زمانی بود که همه از تردیدهای هاشمی برای آمدن یا نیامدن می‌گفتند، او تا پیش از دوم انتخابات سال۸۴، متعلق به طیف میانه سیاست ایران و پدر معنوی آن جناح بود، اما در چرخش سپهر سیاسی ایران و در آستانه انتخابات ۹۲ به پدر معنوی بخش عمده‌ای از منتقدان وضع موجود از اصلاح‌طلب‌ها تا راست ستنی و حتی اصولگرایان ناقد بدل شده بود.

هاشمی سال ۹۰ در دقیقه ۹۰ آید، خودش دراین‌باره گفت: «من عصر آخرین جمعه منتهی به انتخابات احساس کردم در مقابل درخواست مردم و بزرگان دچار استبداد شده‌ام و به نظر‌ها توجه نمی‌کنم؛ بعد از نماز مغرب استخاره کردم و تصمیم گرفتم بیایم. فردایش هم آخرین روز اسم‌نویسی بود. واقعاً برخلاف میل خودم بود، الان در خبرگان هم همین‌طور است، من هیچ آمادگی روحی‌ای ندارم که رئیس خبرگان شوم. در مجمع تشخیص به اندازه کافی کار می‌کنم و بیشتر از این دیگر چه لزومی دارد؟ در خبرگان علمای دیگری هستند که کار می‌کنند و من هم عضو هستم، اگر لازم باشد، در آتجا تأثیرگذار هستم و اگر هم لازم نباشد، مستمع هستم، الان نظم این است. البته بعضی‌ها هستند که من مصلحت نمی‌دانم در رأس خبرگان باشند، روز رای‌گیری معلوم می‌شود چه کسانی می‌خواهند بیایند و همان جا تصمیم می‌گیرم. در دوره قبل هم در همان جلسه تصمیم گرفتم؛ یعنی شب قبل از اجلاس قرار شد کس دیگری باشد، صبح که رفتم، دیدم شخصی دیگری، نامزد شد؛ بنابراین من هم نامزد شدم»؛ اما هاشمی رد صلاحیت شد. این روایت از زبان خود هاشمی شنیدنی است: «وزیر وقت اطلاعات در زمان بررسی صلاحیت‌ها، به شورای نگهبان رفته و گفته بود با این اقبالی که روزبه‌روز و بلکه ساعت‌به‌ساعت به ایشان می‌شود، با رای بی‌سابقه‌ای می‌آید و همه رشتنه‌های ۱۰ساله ما را بهم می‌کند». ماجرای رد صلاحیتش تا این اواخر به شکل یک معمای حل‌نشده باقی مانده است، به‌ویژه نقش وزیر سابق اطلاعات دولت احمدی‌نژاد در آن ماجرا. کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان، در نهایت ناگزیر شد در واکنش به همه ابهام‌ها و سؤال‌ها بگوید ما می‌خواهیم فرمتی متفاوتی داشته باشیم که این فیلم – جلسه شورا- پخش شود؛ اما بعداً گفت: «البته اگر به حرمت شخصی بر نخورد، اگر قانون اجازه دهد، ما می‌توانیم تمام مذاکرات را منتشر کنیم». غلامعلی رجایی، مشاور آیت‌الله هاشمی، خطاب به کدخدایی گفت: «نگران حرمت هاشمی نباشید، فیلم جلسه بررسی صلاحیتش را منتشر کنید، حرمت هاشمی نزد مردم در انتخابات اخیر مجلس خبرگان در تهران معلوم شد».

آخرین کنش سیاسی هاشمی‌رفسنجانی، انتخابش با بالاترین رای تهرانی‌ها به عنوان نفر نخست انتخابات مجلس خبرگان پنجم بود؛ اگرچه نماند تا در لحظه آخر اثرگذار باشد و اگرچه وارد رقابت انتخابات هیئت‌رئیس خبرگان پنجم نشد تا ریاست به نفر آخر تهران برسد. او پیش‌تر هم چنین ترجیحی داده بود. و در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان چهارم با کناره‌گیری خودخواسته از صندلی رقابت، آن را به آیت‌الله مهدوی‌کنی واگذار کرده بود.

هاشمی از نقد تا تحریب

هاشمی از سال۸۴ روزبه‌روز از عقبه سیاسی‌اش در جناح راست فاصله‌گرفت و به اصلاح‌طلبان

نزدیک‌تر شد؛ این نزدیکی بی‌مکافات هم نبود، توطیانه اصولگرایان علیه او متوقف نمی‌شد، هر حرکت یا گفته‌ای از او موجی علیه خودش راه می‌انداخت. «رجایی»، مشاور هاشمی، درباره هجوم و حمله‌ها به سمت هاشمی گفته است: «من روزی دو، سه ساعت با آقای هاشمی هستم، برایشان تعریف کردم که موج راه انداخته‌اند، خندیدند و گفتند: «چون دست‌شان خالی است، مجبورند به این چیزها متوسل شوند». هاشمی از همان دوران ریاست‌جمهوری‌اش نقد می‌شد؛ اما خروجش از دایره قدرت اجرایی، فصل تازه‌ای برای نقد او رقم زد؛ فصلی که هم جناح راست و محافظه‌کار و هم اصلاح‌طلب‌ها در آن مشترک‌اند، اگرچه از یک جنس نیست. بخشی از اصلاح‌طلب‌ها بابت مسئولیتش در دوران ریاست‌جمهوری خواستار پاسخ‌گویی و شفاف‌سازی بودند؛ اما نقد محافظه‌کاران بیشتر روبه شایعات و تخریب داشت و بر مسائلی مانند ثروت و قدرت خانواده هاشمی متمرکز بود.

بااین‌حال بسیاری، هاشمی را فردی توسعه‌گرا توصیف می‌کردند و به اصلاح‌طلبان توصیه می‌کردند از این منظر خود را به او نزدیک کنند نه اینکه راه تقابل را در پیش بگیرند، رمضان‌زاده، سخنگوی دولت وقت هم هاشمی را چهره مؤثر انقلاب توصیف می‌کرد که نباید تخریب شود؛ البته شاید چند سالی زمان نیاز داشت تا بدنه اصلاحات هم به این نقطه برسد و زمان آن، مرحله دوم انتخابات ۸۴ بود که اصلاح‌طلب‌ها گفتند با محفوظ‌دانستن حق نقد خود

بر برخی سیاست‌های هاشمی در دوران ریاست‌جمهوری‌اش اما در این لحظه به حمایت از او برخاسته و به او رای می‌دهند. اصلاح‌طلب‌ها اگرچه با محفوظ‌دانستن حق نقد بر برخی سیاست‌های دوره هاشمی در دوم انتخابات ۸۴ در پشت او حاضر شدند و حضور هاشمی را در آن مقطع برای کشور ضروری دانستند اما مسیر نقد هاشمی متوقف نشد و این نقد را در مسیر تخریب، این هم از سوی بخشی از جناح محافظه‌کار و به‌ویژه حامیان دولت پیروز ادامه یافت. خود هاشمی تعبیر دیگری از تخریب‌ها دارد. او در گفت‌وگویی با سالنامه «شرق» گفته بود: «به برخی گروه‌ها پول و مأموریت دادند که تخریب کنند؛ در یک مورد پرداخت ۳۰ میلیون‌تومانی پرورنده در دادگاه مطرح شد. اگر آنها فکر کردند که وقت آن رسیده که همه چیز را بگیرند، اگر از کسانی که در جلسات سری حضور داشتند پرسیدم شاید خبرهای دیگری هم داشته باشند. محمد هاشمی همان زمان گفت از رسیدگی به اموال خانواده هاشمی استقبال می‌کنیم؛ بعد هم گفت فهرست اموال او در قوه قضائیه موجود است و یک بار زمان ریاست آیت‌الله یزدی به آن رسیدگی شد».

هاشمی در این سال‌ها بابت یک چیز دیگر هم همواره مورد سؤال بوده است. بابت پیش‌کنشیدن بحث رابطه با آمریکا. او پیش از برجام گفته بود: «آمریکا قدرت برتر دنیاست. مگر اروپا با آمریکا، چین با آمریکا و روسیه با آمریکا چه تفاوتی از دید ما دارند؟ اگر آنها مذاکره داریم، چرا با آمریکا مذاکره نکنیم؟» بعد هم از نامه‌ای که به امام نوشته بود سخن گفت: «من در سال‌های آخر حیات امام (ره) نامه‌ای را خدمشان نوشتم، تایپ هم نکردم. برای اینکه نمی‌خواستم کسی بخواند و خودم به امام دادم. در آن نامه هفت موضوع را با امام مطرح کردم و نوشتم که شما بهتر است در زمان حیاتتان، اینها را حل کنید، در غیر این صورت ممکن است اینها به صورت معضلی سد راه آینده کشور شود. کرده‌هایی است که اگر شما ما را عبور ندهید، بعد از شما عبور‌کردن مشکل خواهد بود… یکی از این مسائل رابطه با آمریکا بود».

او و احمدی‌نژاد

آمدنش در رقابت‌های انتخابات ۸۴ آغاز شکل‌گیری یک دوقطبی بود؛ دوقطبی‌ای که در پیروزی احمدی‌نژاد بی‌شک بسیار مؤثر بود. جناح دولت وقت سال‌ها از این دوقطبی استفاده کرد. نقطه اوج آن مناظره سال ۸۸ بود. احمدی‌نژاد، هاشمی و خانواده‌ها در نحوه کسب نروشتان را مورد سؤال قرار داد. همان زمان بعد از مناظره، هاشمی، نامه‌ای به رهبری نوشت و خواستار

سیاست



خدا حافظ مردمصلحت

رسیدگی به اتهامات وارده به خود شد. بعد هم ۲۶ تیرماه در آخرین نماز جمعه خود درخصوص انتخابات و رخدادهای بعد از آن صحبت کرد. او که از ۱۲ تیرماه ۱۳۶۰ امام‌جمعه موقت تهران بود و با بیش از ۴۰۰ بار اقامه، رگودردار امامت جمعه تهران بود، پس از آن روز، این سمت را ترک کرد. او در خطبه‌های معروف ۲۶ تیر ۸۸ گفته بود: جمهوری اسلامی لفظ تشریفاتی نیست. هم جمهوری است و هم اسلامی. باید این دو با هم باشند. اگر هریک از این دو آسیب ببیند، دیگر انقلاب و جمهوری اسلامی نخواهیم داشت. بخش بزرگی از مردم در نتیجه انتخابات تردید دارند و ما باید این تردیدها را از بین ببریم.

او از پایبندی همه به قانون، ایجاد فضای بحث برای جلب اعتماد، آزادی اندیان سیاسی، دلجویی از آسیب‌دیدگان و آزادی رسانه‌ها و مطبوعات گفته بود. او بعداً درباره حضور نیافتنش در نماز جمعه گفت: «وایلل مدتی دعوت می‌کردند که من نمی‌رفتم. وقتی رفتم، دیگر دعوت نمی‌کنند». دستگیری قانژه و مهدی هاشمی دو فرزند او و صدور حکم بازداشت شش‌ماه‌ه او ۱۰ سال در این مدت، رخداد دیگری بود که برای رئیس مجمع تشخیص مصلحت در سال‌های بعد از ۸۸ اتفاق افتاد.

ادبیاتی که دربراه مجمع تشخیص مصلحت و رئیس آن از سوی دولتمردان احمدی‌نژاد به کار برده می‌شد، در اوج سال‌های اصلاحات و با وجود برخی نقدها به هاشمی هیچ‌گاه از

هیچ‌کدام از مقامات دولت وقت بیان نشد. هیچ‌گاه رابطه بین نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس و مدیران و وزرای دولت اصلاحات با مجمع قطع نشد این در حالی است که احمدی‌نژاد اجازه حضور وزرای خود را در مجمع نمی‌داد؛ حتی وقتی گفته شد که او سال تو را بر رئیس مجمع تشخیص تبریک گفته است پایگاه اطلاع‌رسانی دولت ایران خبر را تکذیب کرد. در هشت سال

دولت احمدی‌نژاد او همچنان رئیس مجمع تشخیص مصلحت بود اما در حاشیه. استاندار سابق دولت سازندگی که از راه تقابل با رئیس پیشین برای خود انبان رای جمع کرد و به پاستور رسید در تمامی آن سال‌ها سعی کرد تا هاشمی را ندیده بگیرد تا شاید واقعاً نادیده گرفته شود. امر کرده بود که هیچ نماینده یا مقام خارجی‌ای به دیدار هاشمی نرود و اگر مقامی در وزارت خارجه این دستور را نادیده می‌گرفت و به درخواستی پاسخ مثبت می‌داد به‌شدت با او برخورد می‌شد؛ درست برخلاف این چهار سال اخیر که تقریباً روزی نبوده که هاشمی در مجمع تشخیص مصلحت نظام ملاقاتی با جماعتی از داخل یا خارج از کشور نداشته باشد.

جالب است محمود احمدی‌نژاد که بعد از فراغتشت از دولت به عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب شده است در این سال‌ها هیچ‌وقت مرتب و منظم در جلسات مجمع حاضر نمی‌شد. عکس‌هایی هم که از او در کنار دیگر اعضا از جلسات مجمع مخایره می‌شد، اغلب متفاوت بود. چهره‌ای عبوس که گویا علاقه‌ای به گوش‌کردن و شنیدن سخنان جلسه ندارد. شاهدان می‌گفتند اصلاً با کسی هم صحبت نمی‌کند. غلامحسین الهام، در روزگار احمدی‌نژاد گفته بود: «در مجمع تشخیص مصلحت، انتصاب آقای افراشد هم یک جور مصلحت است. تثبیت آقای هاشمی را هم رهبری بر تغییر وی ارجح می‌بیند، ولی معلوم است که مجمع کارایی خود را از دست داده است. شاید این‌گونه تلقی شود که این عدم کارایی به دلیل نسبت مجمع با دولت و رفتارهای تند و کینه‌ورزانه آن با دولت است و دولت که عوض شود، این کارایی‌ها بر می‌گردد و رفتارها تغییر می‌کنند». الهام سال ۸۰ هم مشکلات مجمع را نقیصه از حضور هاشمی خوانده بود: «مشکلات مجمع از زمان ریاست هاشمی بر آن آغاز شد و اینکه فردی به جز رئیس‌جمهور وقت رئیس آن شد». الهام مدعی شده بود: «امام علاقه‌مند بودند اختیارات مجمع را به شورای نگهبان بدهند». در دولت احمدی‌نژاد، هاشمی بارها در دیدارها و سخنرانی‌هایش از وضع موجود گلایه کرده بود، ولی گاه با اعتراض اصولگرایان، به‌ویژه

حامیان دولت روبه‌رو می‌شد؛ تا جایی که نمایندگان مجلس نهم نامه‌ای انتقادآمیز به هاشمی و مواضعش نوشتند. نامه‌ای که به‌نوعی تهدید برای حضورنیافتن او در انتخابات تلقی می‌شد. هاشمی در سال‌های بعد از احمدی‌نژاد هم همواره گریزی به آن سال‌ها داشت و در هر صحبت و سخنرانی‌ای از آن سال‌ها با گلایه و انتقاد و اعتراض یاد می‌کرد.

شاکای از افراط وتفریط‌ها

هاشمی در همه این سال‌ها از افراط و تفریط‌ها گلایه داشت. شاکله بیشتر سخنرانی‌هایش هم تا چند سال پیش مؤید همین است. چهارم تیرماه ۸۴، بعد از انداختن رای خود به صندوق انتخابات در مرحله دوم، از ایفای یک نقش تاریخی سخن گفت و اینکه، برای جلوگیری از افراط و تفریط، جبهه اعتدال اسلامی در کشور تشکیل خواهد داد. هاشمی همان زمان گفته بود: «اگر بیایم مطمئناً متفاوت از ریاست‌جمهوری گذشته‌ام هستم. هر کس‌سی غیر از من هم باشد همین است. متناسب با شرایط جدید کارهای جدید می‌کنم». بعد هم گفت که «با استفاده از تجربه مرحله نخست انتخابات با وزارت کشور و شورای نگهبان مذاکراتی داشته و فکر می‌کند که ضعف‌های مرحله اول برطرف شده باشد». هاشمی با وجود آنکه در مرحله اول انتخابات، آرای بیش از محمود احمدی‌نژاد کسب کرده بود، ولی در مرحله دوم نتوانست بیش از ۳۶ درصد از آرا را کسب کند. تخریب‌کار خود را کرده بود. بخشی از بدنه راست اگرچه از هاشمی حمایت کرده بودند و حتی پیش‌تر از آن بادامچیان از درخواست جناح اقلیت مجلس ششم برای دعوت هاشمی به انتخابات خبر داده بود، اما در مرحله دوم انتخابات، همه پشت او را خالی کردند. شاید دلایل این اتفاق فقط یک لایزج سیاسی بود؛ چون حالا اصلاح‌طلب‌ها به حمایت از هاشمی برخاسته بودند و در آن سو، پای یک رقیب نوپا در میان بود.

آن سال‌های هاشمی

از نیمه‌های سال ۷۶، هاشمی دیگر رئیس‌جمهور نبود. او رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام بود که در خطبه‌های نمازجمعه‌تیر ۷۶ خاتمی را رئیس‌جمهوری خواند که با استفاده از وفای ملی و پشتوانه مردمی انتخاب شده است و گفت آرای مردم مسائل جدیدی را نشان می‌دهد که باید روی آن فکر و حساب شود. خاتمی هم در مراسم تودیع رئیس‌جمهوری پیشین، او را از استوانه‌ای نظام دانست که هر کجا باشد عزیز و محترم است. هاشمی همان سال از دانشگاه تهران دکترای افتخاری علوم سیاسی می‌گیرد و حتی رئیس دانشکده حقوق، محمدرضا تخبشید، از او برای تدریس تاریخ معاصر، انقلاب اسلامی و مسائل مربوط به ولایت‌فقیه درخواست می‌کند. هاشمی سال ۷۷ از ریشه‌کن شدن عاملان فکری قتل‌های زنچیره‌ای سخن گفت و اینکه: «گذشتی در کار نیست». در تمام دوران اصلاحات عمده صحبت‌های هاشمی یک محور اساسی دارد: «فراخواندن به مدار اعتدال». او دعوای جناحی طرفداران تندرو اصلاحات و تندروی‌های جناح محافظه‌کار را تهدید اصلی کشور می‌خواند.

سال ۷۷، سال خوبی برای هاشمی نبود. کرباسچی شهردار مورد حمایت او که در انتخابات ۷۶ از خاتمی حمایت کرده بود، همان سال محاکمه شد. در نماز جمعه‌ای که همان روزها به امامت هاشمی خوانده شد، عده‌ای علیه کرباسچی شعار دادند. همان زمان هم گفته شد هاشمی نخستین کسی بوده که خبر آزادی کرباسچی را بعد از ۱۱ ماه به خبرنگاران داخلی و خارجی داد. در همان سال، چون دوره‌های گذشته، ریاست به آیت‌الله شکیبایی رسید و هاشمی نایب‌رئیس شد. بعد هم در فهرست کارگزاران نامزد انتخابات مجلس ششم شد. اما بعد از مرحله نخست و اعلام رتبه ۲۰ او در فهرست برگزیدگان پایتخت، کنار کشید. خودش گفت هدفش از حضور در مجلس، پشتیبانی از تفکر سازندگی، منطقی‌کردن و تحکیم توسعه سیاسی و ارائه طرح بودرذایی و کوشش برای تصویب آن بوده است. او بعدها درباره حضورش در مجلس ششم گفت: «اگر من در مجلس ششم بودم، مجلس ششم به این شکل نمی‌شد که این‌قدر مشکل داشته باشد. می‌دیدم دو جناح دارند همه‌جا به هم می‌تازند که برای مملکت بسیار ضرر دارد. فکر می‌کردم اگر در مجلس باشم، حتی اگر رئیس مجلس نباشم می‌توانستم وزنه تعادل بدهم. کرباسچی هم در باره این کناره‌گیری گفته بود: «هدف هاشمی کمک به دولت خاتمی، تحکیم وحدت ملی و توسعه کلان کشور بود، اما مجموعه اتفاقات و تبلیغات علیه ایشان باعث شد ترجیح دهند در مجلس نباشند.

لحظه حساس هاشمی

اسفند ۹۳، زمان انتخابات هیئت‌رئیس‌ه مجلس خبرگان چهارم، مسئله مهم این بود که آیا هاشمی به ریاست خبرگان می‌رسد؟ خودش دراین‌باره به «شرق» گفت: «آن لحظه حساس، مهم است. برای آن لحظه حساس حتماً لازم نیست رئیس باشم، کافی است عضو خبرگان باشم. انسان در خبرگان می‌تواند صحبت کند و نظرش را بدهد و اگر بخواهم، تأثیرگذار هم خواهم بود». هاشمی اما نماند تا آن لحظه حساس را ببیند… هاشمی در این ماه‌های آخر از دو نفر هم عیادت غیابی کرده بود. از ابراهیم یزدی، مخالف سیاسی دهه‌های قبل و محمد رضا شجریان. برای یزدی کتاب خاطرات مصور خود را و برای شجریان و همسرش دو عدد انگشتر فیروزه هدیه فرستاده بود.

نگاه

مادرکجای جهان ایستاده‌ایم



مازیار خسروی

● برخی چنان مهر وجودشان را به زمان و جهان خویش می‌کوبند که تاریخ – صرف نظر از قضاوت- ناگزیر از روایت زیست و زمانه آنان است. تاریخ کم ندارد نمونه‌هایی را که بر تابلو روزگاری از زیست مشترک یک ملت، نام یک فرد حک شده و یک انسان، نماد روزگار خویش شده است. برای چند نسل از ایرانیان، هرچه پی‌رنگ و مایه سیاسی دارد، به نام اکبر هاشمی‌رفسنجانی گرگ خورده است. گویی بن‌مایه نگرش آنان به سیاست را، نحوه قضاوتشان درمورد او شکل و قوام می‌دهد. او چنان در مرکز میدان سیاست ایران ایستاده بود که اردوگاه‌های متحدان و متخاصمان، خ‌خواه ناخواه در و‌سوسی او صف می‌کشید و هرکس ناخودگاه، خود را با شاقول او سنجه می‌کرد؛ بگو موافق یا مخالف هاشمی هستی تا بگویم گرایش سیاسی تو چیست…

نسلی که در دوم خرداد ۷۶ پوزار سیاست به پای کشید نیز از این قاعده مستثنی نبود. هویت خویش را نخست در تقابل با او تعریف کرد و هرچه گذشت‌وگذار سال‌ها و تانیه‌ها، برف تجربه بر سرش باراند، به تجدید نظر در باورهای خویش رسید. هاشمی تغییر کرد یا ما؟ او به سمت ما آمد یا ما به سوی او کشیده شدیم؟ هر دو شاید درست باشد و هر یک، گوهری از حقیقت را در خود نهفته باشد. پاسخ اما اکنون مسئله مهم این نسل نیست. از منطری دیگر، شاید بهتر آن باشد که به جای پاسخ، در پی طرح پرسشی درست باشیم از خوشتن و جهان؛ منهای شاقولی که هاشمی تراز آن بود، ما – همه آنان که در او اردوگاه رویاروی یکدیگر صف‌آرایی کرده بودیم، در کجای جهان ایستاده‌ایم؟

روزنه

پیچ‌وخم سیاست را می‌شناخت

محسن میردامادی

● آقای هاشمی از جهات مختلف برای انقلاب اسلامی شخصیت منحصربه‌فردی بودند. در دوران امام که نزدیک‌ترین فرد به امام بودند و در حدود دو دهه اخیر نیز عملکرد ایشان از این جهت مؤثر بود. ایشان به‌درستی پیچ‌وخم سیاست را می‌شناختند و همیشه طوری رفتار می‌کردند که همه نیروهای درون نظام از موافق و مخالف، می‌توانستند با ایشان به‌راحتی ارتباط داشته و مسائل و مشکلات را با آقای هاشمی در میان بگذارند. این مسئله، هم در تحولات داخلی موضوعیت داشت و هم در مشکلات خارجی. در سیاست خارجی نیز هر مشکل جدی‌ای به وجود می‌آمد، هم در داخل کشور و هم خارج، بسیاری از سیاست‌مداران بین‌المللی آقای هاشمی را فردی می‌دیدند که می‌تواند آن مسئله را حل کند. ایشان سرمایه بزرگی برای نظام بود.

با اولیای خدا محشور باد

احمد توکلی

● آقای هاشمی‌رفسنجانی کسی بود که ریشه در اسلام و انقلاب داشت. من یک‌بار در یک موضوعی به ایشان نامه‌ای نوشته بودم مبنی بر اینکه شناسنامه شما با انقلاب اسلامی صادر شده است و توصیه من به ایشان این بود که شما باید این شناسنامه را تا آخر عمر پاس بدارید. ایشان استقبال کرد و این همان انتظاری بود که از یک پیکر مبارزه داشتیم. ایشان مصالح عمومی و ملی را به منافع خصوصی ترجیح داد. من خدا و مقدسات را قسم می‌دهم ایشان را در جایگاهی قرار دهم که اولیا خدا را قرار می‌دهد.

میراث ماندگار

آدر منصوروی

آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی شخصیتی شجاع و سیاست‌مداری آگاه به امور کشور بود که بیشترین نقش را در حفظ تعادل سیاست خارجی و داخلی ایران ایفا کرد. ایشان عامل انسجام و وحدت‌بخشی و اعتدال در سیاست داخلی بود. آقای هاشمی با دلیلی آرام و مطمئن از دنیا رفت؛ چراکه باور داشت مردم ایران به درجه‌ای از هوشمندی رسیده‌اند که بتوانند صلاح امور را بدانند و به عمل برسانند. او بیشترین تلاش‌اش را به کار بست تا خط اعتدال در کشور نهادینه شود و در این مسیر، نقش بی‌بدیل و پدرا نه‌ای ایفا کرد. در آخرین دیداری که با ایشان داشتیم، جمله‌ای گفتند: اینکه من نگران ایران نیستم و در واقع دلیل این حضور دیگر بیشترین نقش را در حفظ ثبات کشور ایفا خواهد کرد. آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی از این منظر میراث ماندگار خودش را برای ایران و ایرانیان به یادگار گذاشت.